

نگاهی اجمالی به تأثیر اشتباه در معامله

سالومه خورشیدی

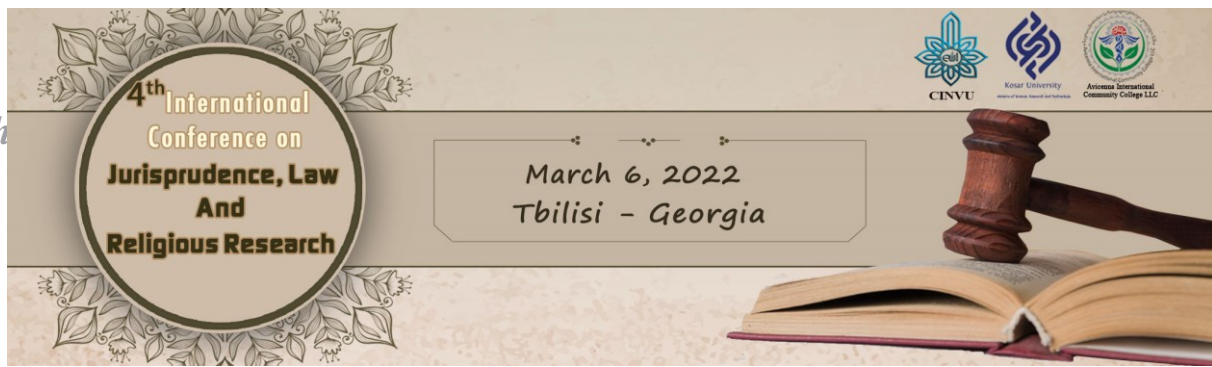
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

چکیده

در طول تاریخ انسانها همیشه برای برطرف کردن نیازهای خود مجبور به انجام تبادلات و برقراری روابط با دیگران و گاهی با دنیایی فراتر و وسیع تر از سرزمین خود بودند و در تمامی این تبادلات مهمترین رکن آن قرارداد و رسیدن به توافقی دوطرفه بوده است، پس آگاهی از چگونگی تنظیم قرارداد به عنوان زیربنای یک توافق دارای اهمیت زیادی است و اگر ما به عنوان یکی از طرفین قرارداد در یکی از ارکان آن دچار اشتباه شویم ممکن است با این ناآگاهی موجبات فسخ یا ابطال آن را فراهم آوریم. حال این اشتباه ممکن است در مورد موضوع قرارداد، جهت قرارداد و یا گاه اشتباه در طرف قرارداد اتفاق افتد. اما اشتباه در قرارداد چیست؟ با توجه به تعاریف اساتید حقوق می توان گفت: اشتباه، پندار نادرستی است که انسان از واقعیت پیدا می کند یا به بیان دیگر نمایش نادرست واقعیت در ذهن است و اشتباه در زمان معامله، حقوق و تکالیف اشخاص را تحت تاثیر قرار داده و چهره های گوناگونی دارد و اعمال حقوقی در صورتی معتبر شناخته شده و اعتبار دارد که تصویری که شخص معامله گر از آن معامله در ذهن خود دارد خلاف واقع نباشد، اما اگر خلاف واقع باشد مسلماً اراده را معلول میسازد و فاقد قصد و رضای متعارف میگردد. پس سعی بر آن شده که با گردآوری مطالبی در قالب یک مقاله، موضوع اشتباه و میزان تأثیر آن در قراردادها بررسی شود.

واژگان کلیدی: اشتباه، قصد، قراردادها، تراضی



مقدمه

همه انسانها در زندگی روزمره خود دچار اشتباهات زیادی می شوند اما چیزی که حائز اهمیت است، اشتباه در عالم حقوق می تواند موجب شود تا مرتکب آن آثار زیان باری را متحمل شود و از آنجایی که دامنه تأثیر اشتباه بسیار وسیع بوده و تأثیر اشتباه در قراردادها می تواند موجب از بین رفتن نظم و استواری آن شده و باعث متزلزل شدن پایه های قرارداد شود که این مسئله برخلاف اصل صحت قراردادهاست پس با این تفاسیر لازم است که اشتباه دارای شرایطی باشد تا بتواند موجب عدم نفوذ قراردادها شود. و همچنین استناد به اشتباه و اثبات آن با توجه به آثار متفاوتی که برجای می گذارد از موارد مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

و اما مبنای اثر اشتباه در عقد به صورت مبنای فقهی و مبنای قانونی قابل بحث است

در رابطه با مبنای فقهی اشتباه می توان به دلایل نقلی قرآن و حدیث و همچنین دلایل عقلی مراجعه کرد:

اول اینکه در آیه ۲۹ سوره نسا خداوند خوردن مال دیگری را به ناحق نهی کرده و اشاره ای دارد به تجارت از روی تراضی پس میتوان نتیجه گرفت که عقد باید با رضایت طرفین باشد. دومین مورد مطابق حدیث نبوی "رفع" یکی از مواردی که بار تکلیف را از دوش انسان بر میدارد خطاست و سوم با توجه به اینکه عقل سلیم معامله ای که برخاسته از رضایت نیست و ناشی از اشتباه است را نمی پسندد و قاعده فقهی "ما وقع لم يقصد و ما قصد لم يقع" و "العقود تابعه للمقصود" که برخاسته از عقل، است از مبانی اساسی اشتباه دانسته است.

و در رابطه با مبنای قانونی اشتباه:

در قانون مدنی ماده ۱۹۹ بطور عام از اشتباه و انواع آن صحبت کرده است. ماده ۲۰۰ در مورد اشتباه در موضوع عقد و ماده ۲۰۱ اشتباه در شخص طرف معامله و تعدادی از مواد قانونی که بصورت پراکنده به موضوع اشتباه پرداخته از جمله ماده ۳۵۳ که در مورد جنس مورد عقد و ماده ۷۶۲ در مورد وحدت ملاک و مواد قانونی دیگر که احکام خیارات و تدلیس و عیب و... بیان داشته.

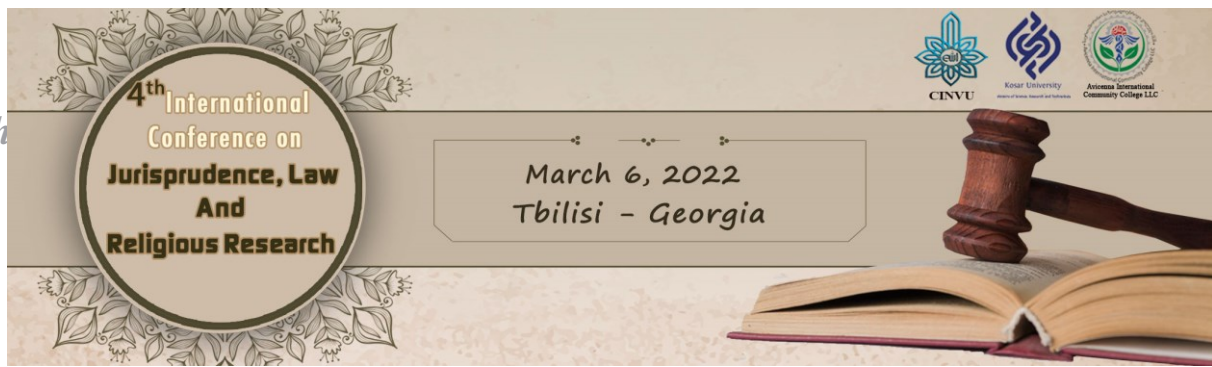
حال تأثیر اشتباه در قرارداد به جهت اینکه موجب از بین رفتن نظم و استواری قراردادها می شود و این برخلاف اصل صحت قراردادها می باشد، لازم است که اشتباه دارای شرایطی باشد تا بتواند موجب عدم نفوذ قراردادها شود که در این مقاله تحت عنوان «شرایط تأثیر اشتباه» بررسی می شود.

بحث و تجزیه تحلیل

انواع اشتباه

۱. اشتباه در نوع عقد

اشتباه در نوع عقد یا ماهیت عقد بدین معنی است که هریک از طرفین، یک عقد از عقود را مدنظر خود داشته باشند که مورد نظر طرف مقابل نیست. مانند اینکه یکی از طرفین قصد هبه ی مال را دارد و طرف مقابل به عنوان



وقف عقد را قبول می‌کند. در این حالت به دلیل فقدان تطابق اراده ها عقدی بین طرفین حاصل نمی‌شود. (م) ۱۹۴ قانون مدنی. (توکلی ۱۳۹۵) یا به عبارتی دیگر معامله باطل است چون در نوع عقد اشتباه شده است. "الف" قصدی برای وقف نداشته و "ب" هم اراده و قصدی برای هبه نداشته است.

۲. اشتباه در معامله

- اشتباه در خود موضوع معامله (منطوق ماده ۲۰۰ ق.م) این اشتباه در زمره اشتباهات موثر است و موجب بطلان عقد میشود
 - اشتباه در غیر خود موضوع معامله (مفهوم ماده ۲۰۰ ق.م) که اشتباه غیر موثر در اراده است. (قاسم زاده ۱۳۹۰)
- مقصود از خود موضوع معامله مجموعه اوصافی است که در دید عرف صورت نوعی یا جنس مورد معامله است یا دوطرف آنرا وصف اساسی میدانند. (کاتوزیان، ۱۳۹۲) و یا میتوان گفت عبارتست از آن وصفی که طرفین به خاطر آن معامله می‌کنند و در صورت نبود هرگز تن به این معامله نمی‌دادند مثل عتیقه بودن گلدان.

اوصاف مورد معامله را از حیث احکام حقوقی بر ۳ دسته می‌توان تقسیم کرد:

- اشتباه در اوصاف ذاتی مورد معامله که موجب بطلان معامله خواهد بود. مثل عتیقه بودن گلدان.
- اشتباه در اوصاف غیر مهم و غیر اساسی که هیچ تاثیری در ارزش اقتصادی مورد معامله ندارند و هیچ تاثیری در سرنوشت معامله نمی‌توانند داشته باشند. مانند خرید یک تخته فرش بافت کاشان به تصور اینکه بافت تبریز است که عقد صحیح است و هیچ خللی به خود عقد وارد نمی‌شود اما خریدار خیار فسخ دارد مواد ۲۳۵ و ۴۱۰ ق.م
- اشتباه در اوصاف مهم مورد معامله یعنی اوصافی که در جلب تمایل اشخاص به انعقاد معامله موثر خواهند بود مثل رنگ فرش یا طرح آن و اشتباه در این دسته از اوصاف در قالب شرایط و مقررات برخی از اختیارات مانند تخلف از وصف و خیار عیب می‌تواند موجب ایجاد حق فسخ شود.

ماده ۲۰۰ ق. مدنی اشتباه در خود موضوع معامله را باعث عدم نفوذ عقد می‌داند.

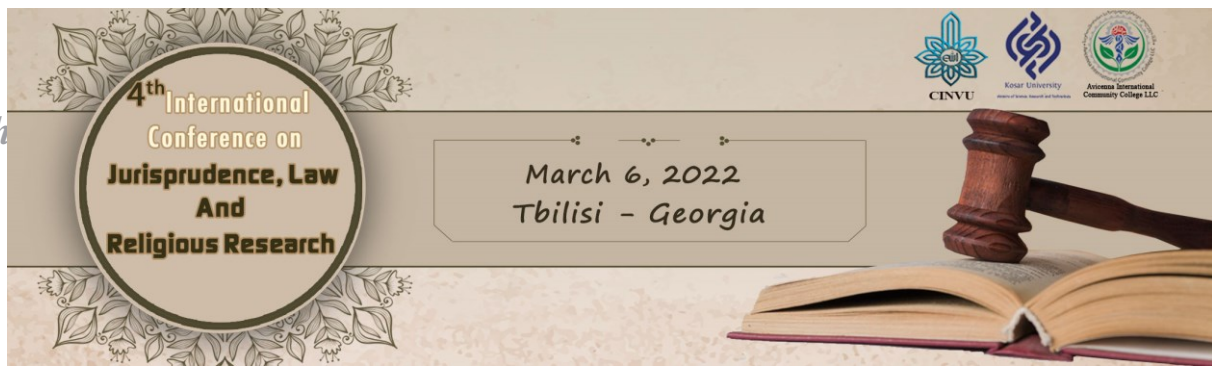
حال باید ببینیم که عدم نفوذ به چه معناست؟ عدم نفوذ دو معنا دارد:

❖ **غیر نافذ:** عقدی است که صحیح است ولی نفوذ ندارد یعنی یا باید تنفیذ شود یا رد شود.

❖ **باطل:** عقدی که صحیح نیست (ماده ۳۵۳ ق. مدنی).

و اما بالاخره منظور از کلمه عدم نفوذ در ماده ۲۰۰ ق. مدنی چیست؟

برای پاسخ دادن به این سوال باید توجه کرد به تعریف خود موضوع معامله که توضیح مختصری درباره آن داده شد و باز هم برای روشتر شدن بهتر مسئله میتوان مثالی دیگر زد ما از لحاظ منطقی قبول داریم که وقتی شما وارد جواهر فروشی می‌شوید، قصدتان اینست که طلا و جواهر بخرید. اگر دستبند طلا نبود یعنی مورد معامله از جنس مورد نظر ما نیست و ما قصدی برای



آن معامله نداریم و معامله بدون قصد هم که باطل است. پس قبول کردیم که جنس مورد معامله یکی از مصادیق اوصاف اساسی یا خود موضوع معامله است.

از طرف دیگر قانون مدنی در بیع و در مورد اشتباه در جنس معامله حکم به بطلان عقد را داده است (ماده ۳۵۳) پس با اطمینان می‌گوییم منظور از کلمه عدم نفوذ در ماده ۲۰۰ همان بطلان ماده ۳۵۳ است زیرا اشتباه در جنس یعنی اشتباه در اوصاف اساسی یعنی اشتباه در قصد.

ولی باز هم نمیتوان گفت موضوع به همین سادگیست مثل اینکه شخصی ۵۰ کیلو برنج خرید بشرط اینکه برنج طارم باشد ولی بعداً متوجه میشود که اشتباه کرده و برنج، برنج گلستان است، آیا میتوان باز هم به ماده ۲۰۰ استناد کرد آن هم با وجود کلمه شرط؟ در پاسخ به این سوال میتوان گفت که هر جا صفتی شرط شود ولی آن شرط موجود نباشد وارد اشتباه نمی‌شویم بلکه مشروط علیه به تعهد (شرط) خود عمل نکرده است. همچنین در بحث شروط اگر شرط صفت محقق نشود، مشروط له حق فسخ دارد یعنی عقد صحیح است. پس اصلاً بحث شرط ربطی به اشتباه ندارد.

از بحثهای فوق، نتایج ذیل را می‌گیریم:

- ✓ اشتباه در اوصاف اساسی، چه مشروط و چه غیر مشروط، باعث بطلان عقد است.
- ✓ اوصاف اساسی اگر فقط در تصورات ما هم باشد بعد متوجه شویم که اشتباه کرده‌ایم، عقد باطل است.
- ✓ اوصاف معمولی، اگر در قلمروی تراضی افراد وارد شده باشند و بعد از آنها تخلف شود، عقد صحیح است و قابل فسخ. مثلاً اتومبیل پژوی تو را خریدم به شرط اینکه نقره‌ای رنگ باشد. اگر اتومبیل غیر از این رنگ باشد عقد صحیح اما به تبع تخلف از شرط قابل فسخ است اما اوصاف معمولی اگر در قلمروی تراضی افراد نیاید یعنی شرط نشود و صرفاً تصور فرد باشد، اشتباه در آن هیچ تأثیری در صحت عقد نداشته و عقد غیر قابل فسخ است.
- نکته: شروط صفت یا صریح اند (مثلاً این فرش را خریدم به شرط اینکه بافت تبریز باشد). یا ممکن است بصورت شرط ضمنی باشند (فرشی از مغازه عظیم زاده خریداری کردم که معمولاً فقط فرش تبریز دارد حال اگر آن فرش بافت تبریز نبود برای ما حق فسخ ایجاد می‌شود.

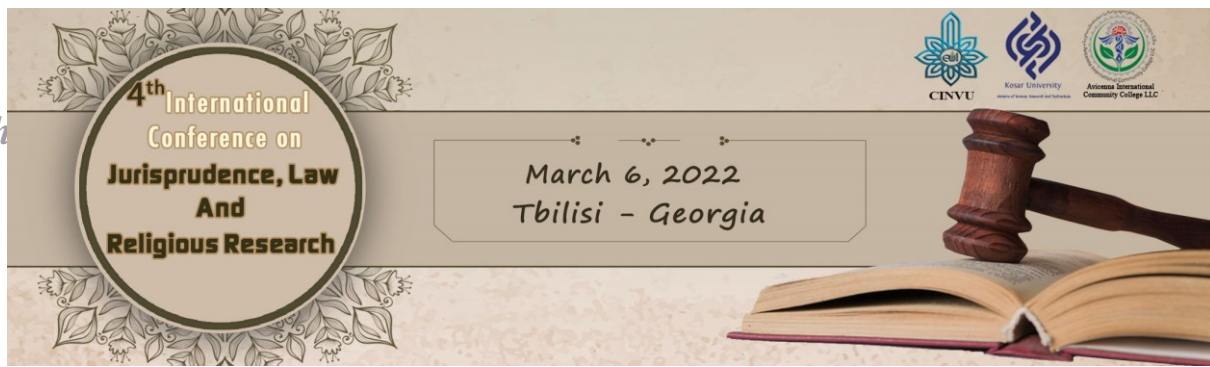
۳. اشتباه در شخص طرف معامله

صورت‌های گوناگون اشتباه در شخص طرف معامله:

➤ اشتباه در شخص و هویت مادی

اشتباهاتی که در مورد مجموعه اوصاف و خصوصیت‌های شخصی طرف معامله رخ میدهد. مانند اینکه به هنرمندی سفارش کشیدن صورتی داده میشود و نامه ایجاب را شخص دیگری که با نقاش مورد نظر شباهت در اسم دارد می‌گیرد و آن را می‌پذیرد. (کاتوزیان، ۱۳۶۴)

➤ اشتباه در شخصیت یا هویت مدنی



بدین ترتیب که از نظر مادی و جسمی، شخصی طرف عقد قرار گیرد که از آغاز مورد نظر بوده است لیکن معلوم میشود که آن شخص هویت مدنی دیگری دارد و در احوال شخصی او اشتباه رخ داده است. برای مثال ولگردی شناسنامه معمار صاحب نامی را می رباید و با ارائه آن ساختن بیمارستانی را به مقاطعه میگیرد. در این فرض صاحب کار قرارداد مقاطعه را با کسی امضا میکند که از آغاز طرف گفتگو و منظور او بوده و از حیث مادی و جسمی اشتباهی رخ نمیدهد. آنچه قرارداد را بر خلاف مقصود میکند، تصور نادرستی است که در هویت مدنی و نام و تخصص طرف معامله وجود داشته است. (کاتوزیان، ۱۳۶۴)

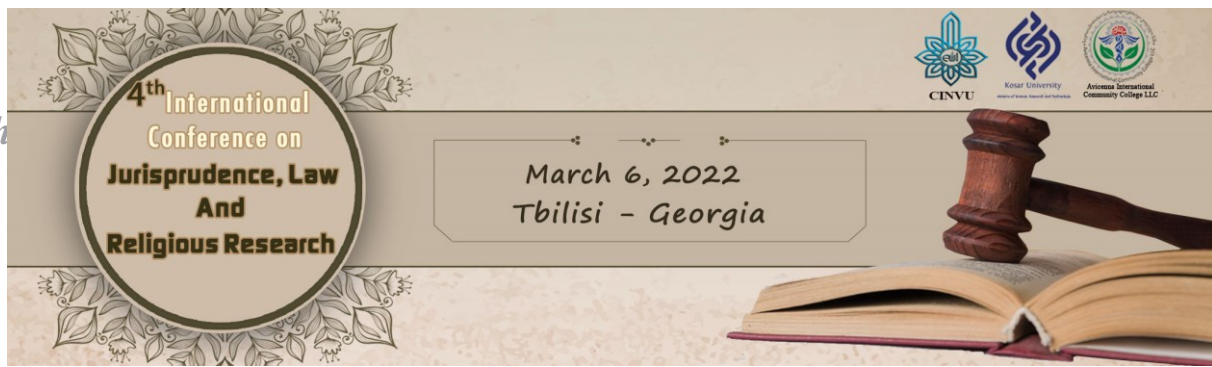
بنابراین توجه به این نکته حائز اهمیت است که در قراردادهای رایگان و یا قراردادهایی که نیاز به مهارت و تخصص بالا دارد (وکیل، پزشک، هنرمند) و یا شرکت در شرکتهای تضامنی یا نسبی ظاهر بر این است که شخصیت طرف، علت عمده عقد است. (بیات، ۱۳۹۳) ماده ۲۰۱ قانونی مدنی مقرر نموده اشتباه در شخص طرف معامله به صحت معامله خللی وارد نمی آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد باشد پس با تکیه بر اطلاق ماده ۷۶۲ قانون مدنی و تشخیص ملاک حکم ماده ۲۰۱ در مورد اشتباه در شخصیت طرف معامله و برخی از اوصاف شخصی او می توان به بطلان معامله ای که در آن اوصاف شخص، علت عمده عقد باشد حکم داد.

➤ اشتباه در اوصاف اساسی

بدین صورت است که دو طرف معامله یک مال واحد را به عنوان موضوع معامله مد نظر دارند، اما یکی از طرفین وصفی اساسی و بسیار مهم در آن مال مد نظر خود دارد که بخاطر آن وصف، معامله انجام داده است در حالی که معامله فاقد آن وصف است و به عبارتی دیگر میتوان گفت وصف اساسی وصفی است که قابلیت آنرا دارد که جایگزین موضوع معامله شود، یعنی مهمترین وصفی است که در قصد طرفین وجود دارد و اگر این قصد مد نظر طرفین و یا یکی از آنها نبود اصلا معامله ای انشا نمی شد. مانند اینکه شخصی مکانی را به جهت وقف به موسسه ای میدهد با تصور بر اینکه هدف موسسه کمک به کودکان کار است اما بعدا متوجه میشود که هدف موسسه کمک به ترویج کتابخوانیست. در این معامله، اشتباه بی گمان در اعتبار آن موثر است و میتوان ادعا کرد که که تراضی انجام شده و ایجاب و قبول مطابق باهم نیست در نتیجه معامله باطل است.

در ادامه به این نکته باید توجه کرد که اوصاف مهم با وصف اساسی فرق دارد و همانطور که در بالا اشاره شد وصف اساسی قابلیت آنرا دارد که جایگزین خود معامله شود و به عبارتی دیگر همان خود موضوع معامله است که اشتباه باعث بطلان آن میشود اما اوصاف مهم اوصافی است که برای خود شخص مهم است ولی اساسی نیست و اگر اشتباهی در اوصاف مهم رخ دهد طرف با استناد به خیار تخلف از وصف حق فسخ دارد.

حال باید گفت وصف اساسی شخص طرف معامله، همانند اوصاف اساسی موضوع معامله بایستی در قلمرو تراضی دو طرف قرار گیرد یعنی، یا وجود آن شرط در گفته ها و نوشته های طرفین بصراحت یا بطور ضمنی قید تراضی باشد یا معامل عادی وجود آن وصف را در شخص طرف معامله علت عمده عقد بداند به عبارتی



دیگر اگر وصفی در ضمیر یکی از دو طرف باعث تراضی باشد و طرف دیگر جاهل بر آن وصف باقی بماند فقدان آن وصف به نفوذ آن عقد صدمه نمیزند. مانند اینکه شخصی مالی را میفروشد به خیال اینکه خریدار استاد دانشگاه است بدون اعلام چنین قیدی در تراضی های مقدماتی اشتباه او در وجود آن وصف را نباید مانع تراضی شمرد.

اشتباه در نکاح:

در مورد نکاح اشتباه تصور نادرستی است که یکی از زوجین در هویت جسمی یا در اوصاف طرف دیگر یا در مهر دارد. این اشتباهات بر حسب اهمیت و اندازه تاثیر آنها در اراده دارای احکام متفاوتی است. گاهی اشتباه اراده را به کلی زائل میکند و موجب بطلان نکاح میشود و گاهی فقط حق فسخ به اشتباه کننده میدهد و گاهی نیز تأثیری در نکاح ندارد (صفایی، امامی، ۱۳۹۱) و همچنین است با توجه به نظر دکتر کاتوزیان بدلیل اینکه ازدواج پیوندی عاطفی بین انسانها ایجاد میکند و یک پیوند اخلاقیست، مسائل مادی کمتر در آن حائز اهمیت است و در جایگاههای بعدی مورد توجه قرار میگیرد نمیتوان آنرا در شمار سایر معاملات آورد و معتقدند که باید ماده ۲۰۱ ق.م. را تفسیر محدود کرد، به گونه ای که از پاشیده شدن خانواده ها بکاهد و تنها پیوندی ناخواسته که آن هم بیشتر در اشتباه در شخصیت مادی و مدنی طرف مقابل است را از هم بگسلد، زیرا بطلان نکاح این پیوند را از آغاز بی اثر می سازد و زن و مرد را در حکم نامحرمان میکند و این نتیجه هم برای آنان و هم برای کودکانی که ثمره این تراضی آلوده به اشتباه هستند صدمه میزند و همچنین است در مواد ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۶ ق.م. در مورد اشتباهاتی سخن گفته که در شمار اوصاف اساسی است و این اشتباهات تنها به طرف مقابل حق فسخ میدهد و هیچگاه نکاح را باطل یا غیر نافذ نمیکند و اما مثلهایی از انواع اشتباه طرف مورد معامله در نکاح

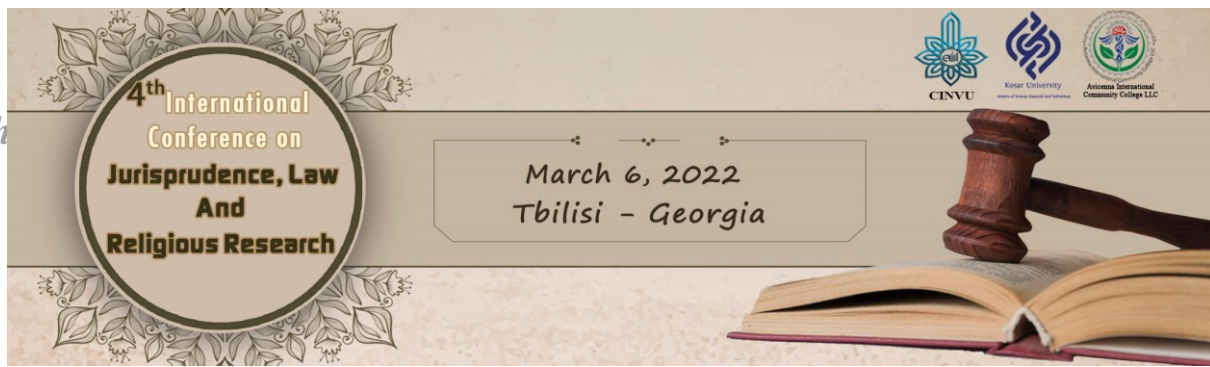
➤ اشتباه در شخص و هویت مادی همسر (ماده ۱۰۶۷ ق. مدنی):

یعنی اشتباه در تمامیت جسمانی. مثلاً "الف" به "ب" ایجاب نکاح می دهد و "ج" قبول می کند. در این صورت بدلیل فقدان قصد عقد نکاح باطل است.

➤ اشتباه در شخصیت یا اشتباه در هویت مدنی همسر (ماده ۱۰۶۷ ق. مدنی):

زمانی است که شما در شخصیت یک نفر اشتباه کرده اید. مثلاً خانمی، آقای "الف" را به خاطر تشابه صورت با فلان هنرمند معروف اشتباه گرفته است. حال که با وی ازدواج کرده فهمیده که دچار اشتباه در شخصیت شده است. آیا واقعاً آن خانم قصدی برای نکاح با آقای "الف" داشته است. قطعاً این عقد بنا بر وحدت ملاک از ماده ۱۰۶۷ باطل است.

➤ اشتباه در اوصاف اساسی همسر:



در اوصاف اساسی، شخص، همسر خود را با دیگری اشتباه نگرفته است. اصلاً اینجا بحث اشتباه مطرح نیست. بحث تخلف از شرط صفت است. مثلاً خانمی گفته با تو ازدواج می کنم به شرط اینکه تحصیل کرده باشی. در صورتیکه این وصف موجود نباشد عقد صحیح است ولی به دلیل تخلف از شرط صفت، قابل فسخ است (ماده ۱۱۲۸ ق. مدنی).

بنابراین اشتباه در هویت جسمی موجب بطلان نکاح است و در اوصاف اساسی همسر باعث بطلان نکاح نیست بلکه اگر وجود صفت خاص در طرف صریحاً در عقد شرط شده باشد یا طرفین بر آن تبانی کنند و از آن‌ها تخلف شود، خیار تخلف از شرط صفت ایجاد می شود.

در مباحث ذکر شده به موضوع اشتباه و انواع آن پرداختیم و سعی شد با زبانی ساده و مثالهایی هرچند کوتاه، اشتباه و تاثیرات ناشی از آن در زندگی روزمره و تاثیر گذاری آن در نتایج حاصل از معاملات بیان شود. حال بطور مختصر میپردازیم به دامنه تاثیر اشتباه و اثر گذاری آن در چند موضوع خاص:

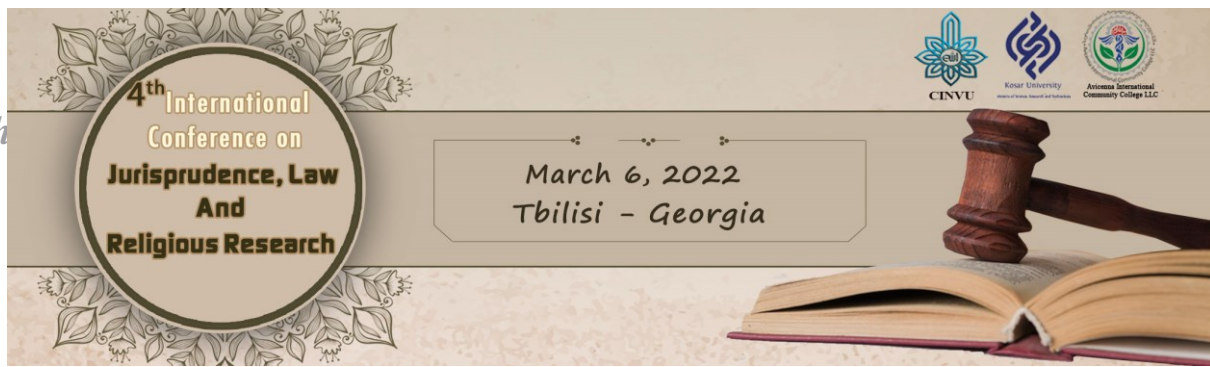
- ❖ اشتباه در مواردی که موضوع معامله انجام کار یا حق معنوی است
- ❖ اشتباه در مقدار موضوع معامله
- ❖ اشتباه در صورت شرط عدم تضمین و یا تبری از فقدان وصف
- ❖ اشتباه در سندی که نخوانده امضاء شده
- ❖ اشتباه ناشی از تدلیس

❖ اشتباه در مواردی که موضوع معامله انجام کار یا حق معنوی است

منظور از حق معنوی، "حقی است غیر از حق عینی و حق دینی؛ از این رو که نه به عین و نه به ذمه تعلق می گیرد. بلکه مزیتی است قانونی و غیر مادی، مانند حق مخترع به اختراع خود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰)

موضوع معامله می تواند حقوق معنوی مثل حق التألیف یا حق سر قفلی و غیره باشد و همچنان که در موضوع عین و تعهد می تواند اشتباه رخ دهد، هرگاه موضوع معامله، حق معنوی باشد و در آن اشتباه اساسی رخ دهد، می توان این اشتباه را در معامله مؤثر دانست

پس اشتباه در این مورد اشتباهی نیست که در مورد یک شیئی خارجی یا یک شیئی مادی مورد داد و ستد قرار گیرد به عبارتی دیگر اگر مورد معامله انجام کار یا حق انتفاع و ارتفاق یا حق معنوی، مانند مالکیت صنعتی، تجاری و یا سر قفلی باشد و اشتباه در وصف ذاتی و جوهر آن واقع شود با جمع آمدن شرایط لازم در عقد مؤثر است. (کاتوزیان، ۱۳۶۴)



مانند اینکه نویسنده‌ای حق التألیف کتاب داستان خود را می‌فروشد و خریدار به تصور اینکه حق التألیف کتابی با موضوع حقوقی را از نویسنده می‌خرد، به معامله رضایت می‌دهد. موضوع کتاب در اینجا همان "جنس" کتاب را تشکیل می‌دهد که اشتباه در آن باعث بطلان معامله می‌گردد.

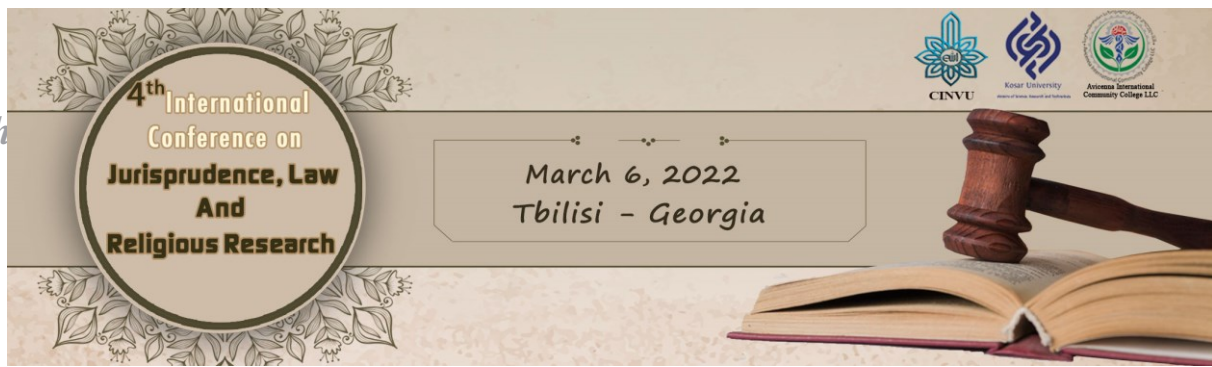
❖ اشتباه در مقدار موضوع معامله

اصولاً دو طرفی که می‌خواهند عقد بیع منعقد سازند باید به هنگام بیع از مقدار و کمیت چیزی که مورد معامله قرار می‌دهند علم کافی داشته باشند به نحویکه عرف بگوید از آنان رفع جهالت و غرر شده است. چه در غیر این صورت بدلیل عدم تحقق یکی از شرایط اساسی صحت معاملات (بند ۳ ماده ۱۹۰ و ۲۱۶ و ۳۴۲ قانون مدنی) بیع باطل می‌گردد. چنان که گفته شد، مقدار مبیع بطور معمول معین کننده میزان تعهد فروشنده است و قیمت نیز متناسب با تعداد واحدهایی که مقدار را با آن می‌سنجند تعیین میشود. (کاتوزیان، ۱۳۹۱) اما گاهی طرفین از مقدار مبیع اطلاع و آگاهی کافی ندارند و دست به معامله ای میزنند که مقدار در آن مورد اشتباه فرض شده بدین ترتیب، اشتباه در مقدار موضوع معامله چهره خاصی از اشتباه در خود موضوع معامله است و هرگاه قانون حکم ویژه ای نداشته باشد به ویژه در معاملات معوض مؤثر در عقد است.

در ماده ۳۵۵ قانون مدنی آمده است: اگر ملکی به شرط داشتن مساحت معین فروخته شده و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است بائع می‌تواند آنرا فسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیادی یا نقیصه تراضی نمایند در وصیت نیز اگر ورثه در میزان موصی به، یا نسبت آن به کل ترکه به اشتباه افتند در نتیجه این پندار وصیت زاید بر ثلث را تنفیذ کنند فقهای امامیه اجازه را بی اثر دانسته اند و حتی بعضی ادعای ورثه را بدون نیاز به دلیل پذیرفته اند. (کاتوزیان، ۱۳۹۹) اجازه ورثه در زمره اعمال حقوقی است و موضوع آن تنفیذ اراده موصی در زاید بر ثلث ترکه است و هیچ خصوصیتی از این لحاظ ندارد.

❖ اشتباه در صورت شرط عدم تضمین و یا تبری از فقدان وصف

در بعضی از مواقع حتی با وجود اینکه درباره خصوصیت اصلی مورد معامله توافق شده فروشنده بطور صریح یا ضمنی اعلام میکند که وجود صفت مورد نظر در مبیع را تضمین نمی‌کند و آن را چنانکه هست می‌فروشد و مسئولیت ناشی از فقدان وصف را نمی‌پذیرد، بطور مثال شخصی برای خرید یکی از ظروف زمان صفویه به فروشگاه ویژه اینگونه اجناس رجوع میکند، فروشنده کالای مد نظر خریدار را در اختیار او قرار میدهد اما در مورد تاریخ دقیق ظرف ادعای بی اطلاعی میکند و اظهار میکند که به یقین نرسیده است.



در چنین موردی اگر پس از انجام معامله مشخص شود که ظرف متعلق به یکی از هنرمندان معاصر و به تقلید از کار استاد زمان صفویه بوده است این معامله را نمیتوان باطل پنداشت زیرا فروشنده قبل انجام معامله احتمال دقیق نبودن زمان ساخت را، به مشتری داده بود و خریدار با پیش بینی امکان تقلیدی بودن جنس را خریداری نمود پس آنچه واقع شده با آنچه مقصود بوده مابینت ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۶۴)

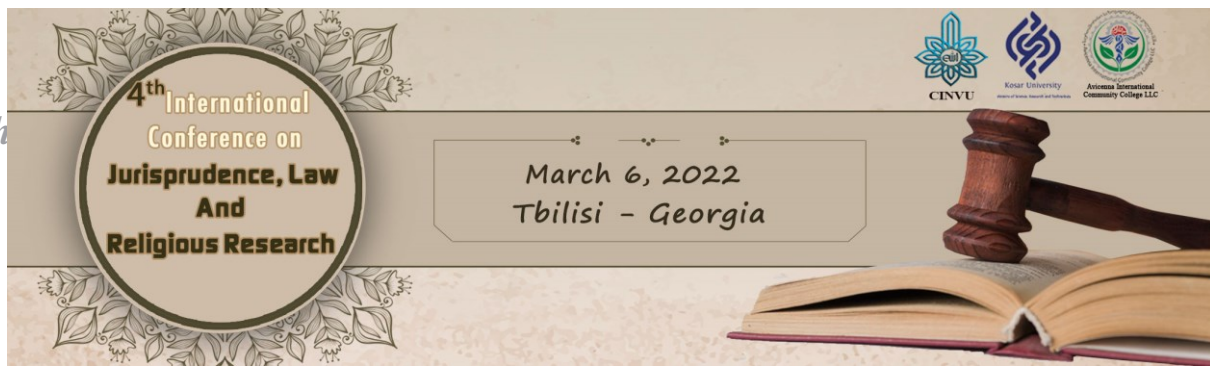
و همچنین در ماده ۴۳۶ ق.م میخوانیم که "اگر بایع از عیوب مبیع تبری کرده باشد، به اینکه عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد، مشتری در صورت ظهور عیب حق رجوع به بایع نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبری کرده باشد فقط نسبت به همان عیب حق مراجعه ندارد" اما در مورد این ماده چند نکته حائز اهمیت است و آن اینکه اولاً در فروش کالای دست دوم مفهوم عرفی عیب با کالای نو تفاوت دارد و گاهی بطور ضمنی حاوی شرط تبری از عیوب است. دوم اینکه شرط تبری ناظر به عیوب موجود در زمان عقد است و شمول آن در مورد عیوب حادث مورد تردید قرار گرفته و تابع تفسیر قصد مشترک بر مبنای اوضاع و احوال است. و همچنین شرط تبری شامل ضمان ناشی از تلف مبیع پیش از قبض نمیشود هر چند که تلف نتیجه عیب باشد و در آخر اینکه شرط تبری باعث سقوط خیار تدلیس نمیشود. (کاتوزیان، ۱۳۹۲)

در تمام موارد ذکر شده در بالا خریدار نمیتواند به عنوان اشتباه در وصف جوهری یا ذاتی مبیع معامله را باطل بداند و به دشواری میتوان پذیرفت که اشتباه در خود موضوع معامله یوده است.

❖ اشتباه در سندی که نخوانده امضاء شده

در بعضی از مواقع اشخاص بدون اینکه سندی را مطالعه کنند آنرا امضاء میکنند و آن هم دلایل مختلفی میتواند داشته باشد. بطور مثال اینکه آنقدر به طرف مقابل و یا تنظیم کننده سند اعتماد دارند که گمان نمیکند مطلبی خلاف واقع گفته شده در سند ذکر شده باشد و خواندن آن را عمل بیهوده ای میدانند و یا اینکه مطالب ذکر شده در سند چنان پیچیده و زیاد است که امضاء کننده فرصت مطالعه آنرا نمی یابد و یا حتی در بعضی مواقع سواد تخصصی در آن مورد را ندارند، در هر صورت با انجام این بی احتیاطی با مشکل روبرو میشوند، اما باید دید که آیا امضاء کننده میتواند مدعی اشتباه در مضمون سند شود و خواستار ابطال آن در دادگاه گردد؟

باید گفت در چنین مواقعی امضای سند توسط خود او را باید فرض بر اعلام رضایت امضاء کننده و آگاهی از مفاد قرارداد دانست و این موضوع کار او را برای اثبات و استناد به اصل عدم اطلاع، در دعوی اشتباه دشوار میکند. اما گاهی در فرضی که مدعی قراردادی را امضاء کرده که در مفاد قرار داد موضوعاتی ذکر شده که حتی خود تنظیم کننده سند هم از مفهوم واقعی آن آگاهی ندارد مثال در قراردادهای شرکتهایی که مفاد آن رونوشت از قراردادهای فلان شرکت خاصی است در چنین مورد خاصی میتوان نتیجه گرفت که مدعی جهل به قرارداد درست میگوید.



اما قطع نظر از دشواریهای اثبات اشتباه آیا امضاء کنندگان همیشه میتوانند با استناد به ناآگاهی و جهل از مفاد قرارداد عقد را باطل بدانند؟

باید گفت در صورتی که اشتباه به گونه ای باشد که در انسان متعارف و در آن شرایط رخ میدهد باید آنرا پذیرفت چه طرف دیگر قرارداد از آن آگاه باشد و چه نباشد. زیرا برای بطلان قرارداد کفایت تراضی مشترک انجام نشود و امری متعلق قصد مشترک قرار نگیرد و البته باید خاطر نشان کرد که جهل به هر شرط را نمیتوان مستند ابطال تمام قرارداد دانست بلکه بایستی رابطه آن با تراضی درباره تمام معامله چنان باشد که بتوان اشتباه را در علت عمده عقد دانست و گرنه در همان شرط مؤثر است. و اما اگر در جایی سند برطبق متعارف تنظیم شود و امضاء کننده امکان آگاهی از آنرا داشته باشد ولی تصور ویژه ای در ذهن خود پنداشته باشد و به خیال خود در سند منعکس شده است، اشتباه در صورتی مؤثر است که یا طرف معامله و شرایط آشکار قرارداد باعث آن شود و یا طرف عقد از آن آگاه باشد. زیرا نمیتوان رابطه اجتماعی را تابع غرض های خاص و اوهام یکی از دو طرف عقد قرار داد. (کاتوزیان، ۱۳۶۴)

❖ اشتباه ناشی از تدلیس:

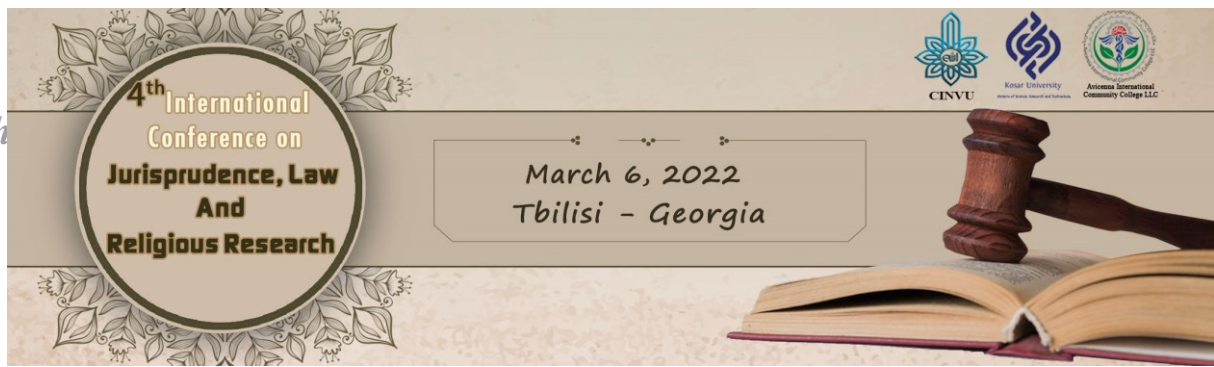
تدلیس در زبان فارسی به معنای: پنهان کردن و پوشانیدن عیب چیزی، عیب خود یا کالای خود را پنهان ساختن و عوام فریبی (عمید، ۱۳۹۰) بیان شده است و در معنای حقوقی چنین ذکر شده است که تدلیس کننده باید به موضوع مورد تدلیس صورتی بدهد که محرک طرف معامله در اقدام به معامله باشد یعنی اظهار صفت کمالی در موضوع مورد معامله نماید که آن موضوع فاقد آن صفت باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰) و همچنین در قانون مدنی تدلیس را عملیاتی میدانند که باعث فریب طرف معامله شود (م ۴۳۸).

اگر تدلیس جنبه فرعی داشته باشد باعث ایجاد خیار تدلیس است. اینجا معامله صحیح ولی قابل فسخ به استناد خیار تدلیس است و تدلیس در مورد وصف اساسی صورت نگرفته و جنبه فرعی دارد، اما اگر تدلیس روی علت عمده عقد، شخصیت طرفین، خود موضوع معامله یا نوع عقد صورت گیرد، این تدلیس موجب بطلان عقد است (مثل فروش تابلوی نو به جای تابلوی عتیقه همراه با تدلیس).

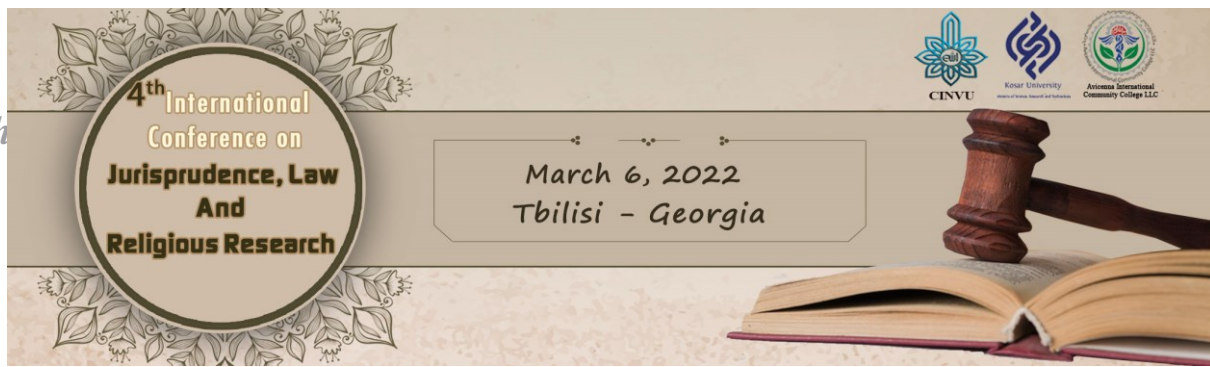
پس میتوان نتیجه گرفت که تدلیس یکی از دلایل فروپاشی و متزلزل کردن قراردادهاست و اشتباه ناشی از تدلیس (م ۴۳۸ ق.م) به شرط غیر اساسی بودن حق فسخ ایجاد میکند، اما اگر علت عمده عقد باشد، چون اراده فرد آگاهانه شکل نگرفته است موجب بطلان خواهد بود. به عبارتی دیگر در تعارض اشتباه در وصف اساسی با تدلیس یا غبن، "اشتباه" مقدم است و عقد باطل می باشد. (بیات، ۱۳۹۳)

اثبات اشتباه با کیست؟

اثبات اشتباه با کسی است که مدعی وقوع اشتباه شده است به دلیل اینکه در چنین قراردادهایی ظاهراً به نظر میرسد که طرفین معامله چیزی که در ذهن و ضمیر خود داشته اند را انشاء کرده اند و کسی که مدعی اشتباه شده است ابتدائاً باید



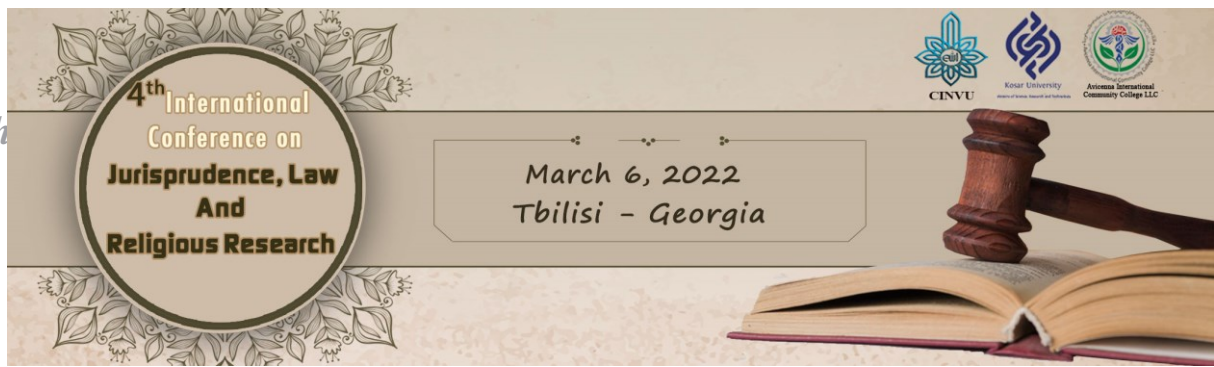
انگیزه اصلی خود از ایجاد معامله را اثبات کند و نیز اثبات نماید که طرف مقابل از آن مطلع بوده، یا اینکه هر انسان متعارف دیگری اگر در چنین شرایطی می بود دچار اشتباه میشد پس بر این اساس، طرف دیگر معامله نیز می توانسته از این اشتباه آگاه باشد و نیز در انتها باید بتواند اثبات نماید که مبنای تصوراتی که دلیل انجام چنین معامله ای شده خلاف واقع بوده است.



نتیجه گیری

همانطور که در مورد تأثیر اشتباه در قراردادها گفته شد با توجه به اینکه اشتباه راجع به کدام یک از ارکان قرارداد است، می توان نتیجه گرفت که در حوزه اشتباه هیچ معامله ای غیر نافذ نیست بلکه عقد یا صحیح است یا قابل فسخ یا باطل. و بطور کلی هر چیزی که مانع از توافق باشد عقد را باطل می کند. در صورتی که اشتباه در اوصاف ذاتی و جوهری باشد و یا اشتباه در حوزه نوع عقد باشد، باعث بطلان عقد می گردد و چنانچه اشتباه در اوصاف اساسی صورت گرفته و این اوصاف در قلمرو تراضی باشد عقد باطل است. در مورد اشتباه در شخصیت طرف معامله نیز، هرگاه شخصیت علت عمده عقد باشد، همچنین است یعنی این اشتباه به بطلان معامله می انجامد و به این نکته باید توجه کرد که در عقود تبرعی و مجانی شخصیت علت عمده عقد است پس در چنین عقودی نیز اشتباه در شخصیت مورد معامله باعث بطلان عقد می گردد و مسئله قابل تأمل این است که سوء تفاهم در قلمرو اشتباه قرار نمی گیرد ولی عقد را باطل می کند.

اما در مواردی که اشتباه در معامله موجب خیار فسخ می شود می توان اشاره کرد به اشتباه در اوصاف مهم معامله و اشتباه در ارزش معامله. اما اشتباه در هدف معامله و درجات و انگیزه خاص به شرط تصریح در عقد موجب حق فسخ می گردد. در مورد اشتباه در نکاح می توان گفت حتی اگر اشتباه در وصف اساسی همسر باشد و حتی اگر شرط شده باشد موجب بطلان آن نمیگردد و باعث خیار فسخ میشود. و در آخر بطور کلی با توجه به مباحث ذکر شده میتوان به این نتیجه رسید با تمام تفاسیری که از موضوع اشتباه و گستردگی قلمرو آن در معاملات گفته شد ما نمی توانیم هراشباهی را، اشتباه مؤثر قلمداد کنیم و برای رهایی از عواقب تصمیمات نادرست و بسیاری از مواقع تصمیمات نسنجیده و عجولانه خود در معاملات، با استناد به مسئله اشتباه معامله را به چالش بکشیم بلکه باید این اشتباه در چارچوب موارد ذکر شده باشد.



منابع

- بیات، فرهاد. شیرین، (۱۳۹۳)، حقوق مدنی شرح جامع قانون مدنی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات ارشد
- تو کلی، محمد مهدی، (۱۳۹۵) مختصر حقوق مدنی، تهران، انتشارات چتر دانش
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۹۰)، ترمینولوژی حقوق (چ ۲۳)، تهران، انتشارات گنج دانش
- صفایی، سید حسین _ امامی، اسدالله، (۱۳۹۱)، مختصر حقوق خانواده (چ ۳۲)، تهران، نشر میزان
- عمید، حسن، (۱۳۹۰)، فرهنگ عمید (چ ۳۸)، تهران، انتشارات امیر کبیر
- قاسم زاده، مرتضی، (۱۳۹۰)، حقوق مدنی مختصر تعهدات و قراردادها، تهران، نشر دادگستر
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۹)، وصیت در حقوق مدنی ایران، ش ۲۰۳، تهران، انتشارات گنج دانش
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۲)، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، تهران، نشر میزان
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۱) عقود معین (ج ۱)، ش ۶۱، تهران، انتشارات گنج دانش
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۴)، حقوق مدنی قواعد قراردادها، تهران، نشر بهنشر
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۴)، حقوق مدنی قواعد قراردادها، ش ۲۲۹، تهران، نشر بهنشر
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۴)، حقوق مدنی قواعد قراردادها، ش ۲۱۴، تهران، نشر بهنشر
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۴)، حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها، ص ۴۶۰، تهران، نشر بهنشر